

# محمد رضا شاه پهلوی



محمد رضا پهلوي (زاده ۲۶ اکتبر ۱۹۱۹ در تهران- درگذشته ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ در قاهره) از ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ تا وقوع انقلاب ایران در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ پادشاه ایران بود. او با وقوع انقلاب برکنار شد و از این رو آخرین شاه نظام سلطنتی در ایران به حساب می‌آید. او صاحب عناوین «شاهنشاه» و «آریامهر» بود.

## آغاز زندگی و دوره کودکی

او در روز ۱ صفر ۱۳۳۸ (۲ عقرب ۱۲۹۸/۲۶ اکتبر ۱۹۱۹) در تهران به دنیا آمد. پدر او «رضاخان میرپنج سوادکوهی» (بعدها رضاشاه پهلوی) و مادرش تاج‌الملوک آیرملو (بعدها «ملکه مادر») بود.

## جوانی و ولیعهدی

پس از به سلطنت رسیدن پدرش به مقام ولیعهدی رسید. تحصیل را در مدرسه نظام آغاز کرد و از کودکی زبان فرانسه را نزد پرستار فرانسوی‌اش آموخت. در دوازده سالگی او را برای ادامه تحصیل به مدرسه شبانه‌روزی «لو روزه» (Le Rosey) نزدیک شهر

لوزان در سوئیس فرستادند. در ۱۷ سالگی به ایران بازگشت و در دانشکده افسری تحصیل را ادامه داد. در سال ۱۳۱۸ با فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر ازدواج کرد. حاصل این پیوند دختری به نام شهناز بود.

### سال‌های آغاز سلطنت

در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و بریتانیا، رضاشاه پهلوی از سلطنت برکنار و به جزیره موریس و سپس به افریقای جنوبی تبعید شد. بریتانیا ابتدا قصد داشت پسر محمدحسن میرزا نوه احمدشاه قاجار را که در انگلستان زندگی می‌کرد و افسر نیروی دریایی پادشاهی بریتانیا بود جانشین رضاشاه کند ولی وقتی معلوم شد که او فارسی نمی‌داند بالاخره با توافق شوروی محمدرضا پهلوی را به جای پدرش به سلطنت برگزیدند. محمدعلی فروغی، آخرین نخست‌وزیر رضا شاه، نخستین نخست‌وزیر محمدرضا شاه شد و نقش مهمی در انتقال سلطنت به او بر عهده داشت. در بهمن ۱۳۲۰ پیمان سه‌جانبه بین ایران، بریتانیا و شوروی امضا شد که در آن، از جمله، خروج متفقین بعد از پایان جنگ پیش‌بینی شده بود.

بعد از فروغی علی سهیلی نخست‌وزیر شد و پس از او احمد قوام (قوام‌السلطنه) به این مقام رسید. محمدرضا شاه و دربار او موافقتی با قوام نداشتند و سعی در برکناری او کردند. رویداد ۱۷ آذر ۱۳۲۱ به تحریک دربار و علیه نخست‌وزیری قوام ترتیب داده شد که طی آن عده‌ای در جلوی مجلس برای اعتراض به وضع نان جمع شدند و سپس به مدت دو روز مغازه‌ها را غارت کردند و به خانه قوام حمله کردند. محمدرضا شاه در این روزها از *نداشتن اختیار* شکایت داشت و سعی زیادی در تقویت ارتش و حفظ نفوذ خود بر آن می‌کرد. در این دوران شاه از طریق ستاد ارتش امور ارتش را زیر نفوذ داشت و وزیر جنگ با نظر شاه انتخاب می‌شد.

بعد از قوام دوباره سهیلی نخست‌وزیر شد. در همین دوران حزب توده که با استفاده از آزادی نسبی بعد از دیکتاتوری رضا شاه تشکیل شده بود به نیروی موثری در صحنه

سیاسی ایران تبدیل می‌شد. پیروزی‌های ارتش سرخ شوروی در برابر آلمان و به‌خصوص پیروزی در نبرد استالین‌گراد محبوبیت حزب را در ایران افزایش داده بود.

در اسفند ۱۳۲۲ مجلس چهاردهم که تازه تشکیل شده بود به محمد ساعد (ساعداوزاره) رأی تمایل داد و او نخست‌وزیر شد. در دوره او بود که درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی شوروی مطرح شد. رد این درخواست از طرف دولت ساعد با مخالفت شدید حزب توده روبرو شد و در عین حال توجه مردم ایران را به مسئله نفت به دنبال داشت و دوره‌ای را آغاز کرد که به نهضت ملی شدن نفت ایران معروف است.

با استعفای ساعد مرتضی‌قلی بیات (سهم‌السلطان) نخست‌وزیر شد. در دوره نخست‌وزیری او بود که دکتر مصدق طرحی به مجلس داد که مذاکره درباره نفت را تا پایان اشغال ایران برای دولت ممنوع می‌کرد. بیات پس از مدتی با رای عدم اعتماد مجلس کنار رفت و در اردیبهشت ۱۳۲۴ ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) نخست‌وزیر شد ولی به سرعت جای خود را به محسن صدر (صدرالاشراف) داد.

در دوره نخست‌وزیری صدر جنگ جهانی دوم به‌پایان رسید و نیروهای بریتانیا و آمریکا طبق مفاد پیمان سه‌جانبه ایران را ترک کردند. اما نیروهای شوروی همچنان در ایران باقی ماندند. در شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان خواستار خودمختاری آذربایجان شد.

پس از صدر دوباره ابراهیم حکیمی چند ماهی نخست‌وزیر شد. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دولت ملی آذربایجان رسماً در تبریز اعلام موجودیت کرد و پیشه‌وری خود را نخست‌وزیر این دولت اعلام کرد.

پس از حکیمی دوباره احمد قوام نخست‌وزیر شد و بلافاصله برای مذاکره در مورد مسئله آذربایجان به مسکو رفت. قوام با وعده‌هایی که در مورد نفت شمال به شوروی داد موافقت آنان را با تخلیه ایران به دست آورد. در عین حال او چهار نفر از سران حزب توده را در کابینه خود جا داد. تصمیم دولت قوام به اعزام نیرو به آذربایجان هم‌زمان با توصیه شوروی به فرقه دموکرات به عقب‌نشینی منجر به نابودی «دولت ملی آذربایجان» و فرار

رهبران آن به شوروي شد. شاه با همکاري سران ارتش و به‌ويژه رزم‌آرا در اين جريانات خودي نشان داد و بر توانايي‌هاي ارتش تاکيد کرد.

در آستانه انتخابات دوره پانزدهم دکتر مصدق و عده‌اي از همفکرانش براي درخواست آزادي انتخابات در دربار متحصن شدند. شاه در خرداد ۱۳۲۶ سفري به آذربايجان کرد و طي آن خود را به‌عنوان نجات دهنده آذربايجان معرفي کرد. در اين دوره شاه سعي داشت که با افزايش اختيارات خود و ارتش، قوام را برکنار کند. بالاخره مجلس به قوام رأي اعتماد نداد و دوره نخست‌وزيري او به پايان رسيد.

پس از قوام باز هم حکيمي مدتي نخست‌وزير شد و پس از بيست و سه هفته جاي خود را به عبدالحسين هژير داد که از حمايت شاه و دربار، به ويژه شاهدخت اشرف پهلوي برخوردار بود. شاه در اين زمان سفري به اروپا کرد و در انگليس مذاکراتي براي دريافت کمک‌هاي نظامي با مقامات انگليس داشت. شاه همچنان بر تقويت ارتش و افزايش اختيارات مقام سلطنت پافشاري کرد و خواستار تغيير قانون اساسي شده بود.

در سال ۱۳۲۷ شاه رسماً از همسر اول خود فوزيه جدا شد.

پس از هژير ساعد نخست‌وزير شد. در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران به شاه تيراندازي شد ولي او با آن‌که زخمي شد جان بهدر برد. پس از آن حزب توده غيرقانوني اعلام شد و عده‌اي دستگير شدند و آيت‌الله کاشاني تبعيد شد و جو براي تأمين نظر شاه در افزايش اختيارات مساعد شد. دولت انتخابات مجلس موسسان را در شرايط حکومت نظامي برگزار کرد. مجلس موسسان با تغيير اصل ۴۸ قانون اساسي اختيار انحلال مجلسين را به شاه تفويض کرد.

در اين دوره مذاکراتي بين نويل گس، از مقامات شرکت نفت ايران و انگليس، و عباسقلي گلشائيان، وزير دارائي دولت ساعد انجام شد و حاصل آن قراردادي بود که به قرارداد الحاقی گس-گلشائيان معروف شد. طبق اين قرارداد، حق امتياز ايران از نفت جنوب

افزایش می‌یافت ولی در عین حال قرارداد اصلی یعنی قرارداد ۱۹۳۳ تغییری نمی‌کرد بلکه برپایه قانونی استواری قرار می‌گرفت.

دکتر مصدق اگرچه در دوره پانزدهم در مجلس حضور نداشت ولی به‌کمک نمایندگان از جبهه ملی مثل حسین مکی، مظفر بقائی و ابوالحسن حائری‌زاده توانست از تصویب آن جلوگیری کند و عمر مجلس پانزدهم به‌پایان رسید. شاه در این دوره به مقامات بریتانیا اطمینان می‌داد که اگر با اصلاحات او و افزایش اختیاراتش موافقت کنند قرارداد الحاقی نیز به تصویب خواهد رسید. او بر اعمال نفوذ دربار و ارتش برای جلوگیری از انتخاب نمایندگان مخالف قرارداد در مجلس شانزدهم حساب می‌کرد.

با شروع انتخابات و روشن شدن اعمال نفوذهای وسیع در جریان آن، دکتر مصدق با عده‌ای از هم‌فکرانش در اعتراض به وضع انتخابات در دربار متحصن شدند. شاه با اکراه آنان را در کاخ پذیرفت ولی اعتراض آنان به انتخابات را قبول نکرد. دکتر مصدق و همراهانش در این تحصن جبهه ملی ایران را پایه گذاشتند که در سال‌های بعد نقش موثری در صحنه سیاسی ایران داشت. دکتر مصدق و چند تن دیگر از جبهه ملی در انتخابات مجلس شانزدهم (پس از ابطال صندوق‌های تهران و رأی‌گیری مجدد) به مجلس راه یافتند.

در همین دوره عبدالحسین هژیر که پس از نخست‌وزیری مدتی عملاً و بعد رسماً وزیر دربار بود به دست فدائیان اسلام کشته شد و این ضربه‌ای به دربار و شاه بود. مجلس شانزدهم پس از انعقاد به ساعد (که شاه دوباره بدون رأی تمایل مجلس او را منصوب کرده بود) رأی اعتماد نداد و دوران نخست‌وزیری او به‌پایان رسید، بدون این‌که بتواند قرارداد الحاقی را که دربار و دولت بریتانیا به تصویب آن نظر داشتند به تصویب برساند.

پس از ساعد، علی منصور با حمایت روشن سفارت و شخص سفیر بریتانیا یعنی لوروژتل، نخست‌وزیر شد. انگلیسی‌ها او را قادر به قبولاندن قرارداد الحاقی به مجلس می‌دانستند. منصور نیز بدون رأی تمایل به نخست‌وزیری رسید و شاه به این ترتیب می‌خواست بر اختیارات خود تأکید کند.

در ۴ خرداد ۱۳۲۹ دکتر مصدق در نطقی مجلس موسسان را غیرقانونی خواند و به شاه نصیحت کرد که از اقدامات خلاف قانون اساسی دوری کند. وی همچنین از دخالت‌های دربار و اشرف پهلوی و رئیس ستاد ارتش در امور سیاسی کشور انتقاد کرد. او همچنین طرحی را برای تصویب پیشنهاد کرد که تصمیمات مجلس موسسان بی‌اعتبار شوند ولی این طرح تصویب نشد. احمد قوام نیز با انتشار نامه سرگشاده‌ای به‌شدت از شاه و تمایل او به کسب اختیارات بیشتر انتقاد کرد. حکیمی که اینک وزیر دربار بود نامه تنیدی در پاسخ به قوام فرستاد. در واقع دخالت‌های شاه و دربار در امور سیاسی ایران و نیز فساد دربار (اعم از مالی و غیره) در جامعه آنان را منفور ساخته بود و برخی سیاستمداران از این موضوع برای کسب وجهه استفاده می‌کردند. شاه به‌ویژه در این دوره از جبهه ملی بیمناک بود و براساس اسناد وزارت خارجه انگلستان بارها به شپرد سفیر جدید بریتانیا از جبهه بدگویی می‌کرد. در یک مورد گفته بود که او جبهه ملی را از حزب توده خطرناک‌تر می‌داند.

منصور برای جلب نمایندگان به خواسته‌های جبهه ملی با نظر مساعد برخورد می‌کرد. همچنین او آیت‌الله کاشانی را که پس از ترور شاه به لبنان تبعید شده بود به ایران دعوت کرد. بالاخره منصور قرارداد الحاقی را به مجلس تقدیم کرد ولی نظری در موافقت با آن ابراز نکرد و خواست که مجلس قرارداد را بررسی کند. بریتانیا که تردید منصور در دفاع از قرارداد را دید با نظر مثبت به نخست‌وزیری سرلشکر رزم‌آرا تمایل نشان داد. منصور در ۵ تیر ۱۳۲۹، به شرط اعزام به رم در سمت سفیر ایران در ایتالیا، استعفا کرد.

در سال ۱۳۲۹ شاه با همسر دوم خود ثریا اسفندیاری ازدواج کرد.

رزم‌آرا که در ارتش به‌خاطر سخت‌کوشی و مدیریت خود صاحب نامی بود وارد سیاست شده بود و با ایجاد پیوند با محافل سیاسی به ویژه اشرف پهلوی امیدوار به نخست‌وزیری بود. شاه و بریتانیا نیز می‌خواستند که فرد مؤثری که از اقدامات مختلف نترسد نخست‌وزیر شود و کار قرارداد الحاقی را تمام کند.

بار دیگر شاه بدون رای تمایل مجلس نخست‌وزیر جدید، یعنی رزم‌آرا را منصوب کرد. دکتر مصدق و جبهه ملی به شدت با او مخالفت کردند ولی او توانست رای اعتماد از مجلس را به دست آورد. رزم‌آرا زیر فشار بریتانیا از مجلس خواستار تصویب قرارداد الحاقی شد ولی مخالفت مصدق و جبهه ملی بجای این کار منجر به مطرح شدن پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر ایران شد. موضوع منحل کردن مجلس به دست شاه برای باز کردن دست رزم‌آرا نیز در میان طرفداران بریتانیا مطرح بود ولی شاه که دیگر از قدرت گرفتن رزم‌آرا و احتمال سرنگونی خود به دست او بیمناک شده بود به مخالفان او پیوست. رزم‌آرا که از تصویب قرارداد الحاقی مایوس شده بود بدون این‌که اعلام کند می‌خواست با پشتیبانی ظاهری از اندیشه ملی شدن نفت قرارداد جدیدی را پیشنهاد کند که عملاً حق امتیاز ایران را به ۵۰ درصد می‌رساند. ولی مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس به شدت با این فکر مخالفت کردند. رزم‌آرا در ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ ظاهراً به دست یکی از اعضای فدائیان اسلام کشته شد، اگر چه هنوز روشن نیست که چه کسانی واقعا در کشتن او دست داشتند.

پس از کشته شدن رزم‌آرا، شاه باز هم بدون کسب رأی تمایل مجلس، حسن علا را به نخست‌وزیری برگزید. علا پس از چند روز ناگهان استعفا کرد و شاه آماده بود تا سید ضیاء‌الدین طباطبائی را به نخست‌وزیری برگمارد. گفته می‌شد که شاه با انحلال مجلس و سید ضیاء با دستگیری مخالفان جلوی روند ملی شدن نفت را خواهند گرفت. در جلسه‌ای در مجلس شورای ملی، جمال امامی به مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری کرد، با این فکر که او قبول خواهد کرد و سپس سید ضیاء نخست‌وزیر خواهد شد. در واقع سید ضیاء هم‌زمان با این جلسه نزد شاه بود و منتظر بود تا با رأی تمایل مجلس نخست‌وزیر شود. ولی دکتر مصدق نخست‌وزیری را قبول کرد و نقشه‌های شاه و انگلیسی‌ها و سید ضیاء و دیگران عملی نشد.

قدرت شاه در دوره نخست‌وزیری مصدق روز به روز کمتر می‌شد و تمام کوشش‌های او و دربار با اقدامات متقابل مصدق خنثی می‌شد. به خاطر محبوبیت مصدق و امر ملی شدن نفت، شاه نیز در ظاهر از او پشتیبانی می‌کرد ولی عملاً در برکناری او می‌کوشید. در

رویداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ارتش به طرفداران مصدق و کمونیستهای افراطی تیراندازی کرد و عده‌ای کشته شدند.

## کودتای ۲۸ مرداد

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) سازمان‌های جاسوسی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با کودتا، دکتر مصدق را برکنار کرده و محمدرضا شاه پهلوی را که پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد به رم رفته بود بازگرداندند و به قدرت رساندند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه به آمریکا نزدیک‌تر شد. دولت آیزنهاور نیز با ارسال کمک‌های مالی و نظامی حکومت او را تقویت کرد. در شرایط سرکوب و خفقان پس از ۲۸ مرداد، مذاکرات مربوط به قرارداد نفت بین ایران و نمایندگان شرکت‌های بزرگ نفتی جهان آغاز شد و بالاخره قرارداد کنسرسیوم تصویب شد. در این قرارداد که به قرارداد امینی-پیچ نیز معروف شده‌است برخلاف قانون ملی شدن نفت ایران باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق امتیاز (با نام مبهم «پرداخت اعلام شده») اکتفا کرد.

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، در آستانه سفر ریچارد نیکسون، معاون آیزنهاور به تهران، تظاهراتی در دانشگاه تهران در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم و سفر نیکسون رخ داد و در آن سه نفر از دانشجویان کشته شدند. شاه که از قدرت گرفتن زاهدی بیمناک بود، بالاخره او را کنار گذاشت و حسین علا را به نخست‌وزیری منصوب کرد. کسی که به رغم گرایش آشکار به سیاست‌های انگلستان، چندی در همراهی با قوام به آمریکا نزدیک شده بود. علا به سبب نرمش در موضعگیری‌ها، برای چنین روزی مناسب می‌نمود.

پس از انعقاد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ و برکناری دولت کودتا، دوباره دربار رونق گرفت و شاه که گمان می‌کرد تنها راه غلبه بر مشکلات داخلی و بحران‌های منطقه‌ای نظامی‌گری است و اقتصاد نفتی ایران را معطوف به گسترش و توسعه تشکیلات



نظامي و خريد تسليحات كرد. حسين علاء كه آخرين حلقه از رجال قاجار محسوب مي‌شد براي چنين روزي برگزيده شده بود.

در آن سال‌ها بيش از آنكه امريكا از نفوذ شوروي در خاورميانه نگران بوده باشد، جمال عبدالناصر زبان مشترك اعراب، انگلستان را به وحشت انداخته بود. براي پيشگيري از نفوذ و گسترش نهضت مصر، ايران مي‌بايست در رأس پيمان نظامي باشد؛ «پيمان بغداد» (كه بعدها با خروج بغداد از آن به «پيمان سنتو» شهرت يافت). كشورهاي ايران، عراق، تركيه و پاكستان زير نظر انگلستان اعضاي پيمان بغداد بودند.

پس از علاء، دكتر منوچهر اقبال به نخست‌وزيري رسيد. او كه هميشه از نزديكان دربار بود و اغلب خود را «چاكر اعليحضرت» مي‌خواند به تقويت دربار و افزايش قدرت شاه و زير پا گذاشتن آنچه از سنت‌هاي مشروطيت باقي مانده بود كمك كرد. در اين دوره شاه به قدرت كامل سياسي در ايران دست يافت و تمام مخالفان خود را ساكت يا سرکوب كرد. تأسيس سازمان اطلاعات و امنيت كشور معروف به «ساواك» با كمك امريكا و اسرائيل نقش مهمي در سرکوب‌ها و نيز گسترش نارضايتي داشت. دوباره انتخابات، همچون دوره رضاشاه، بر اساس فهرست تائيدشده توسط شاه انجام گرفت.

در عين حال شاه به مدرنيزه كردن ايران پرداخت و مراکز علمي و فرهنگي كشور را گسترش داد. انجام اصلاحات سياسي و اجتماعي از جمله تصويب قانون اصلاحات ارضي و اعطاي حق راي به زنان از مهم‌ترين فعاليت‌هاي حكومت وي بود.

### انقلاب سفيد

محمد رضا شاه پهلوي در ژانويه سال ۱۹۶۲ به انجام اصلاحاتي پرداخت كه بعدها به طور رسمي «انقلاب سفيد» يا «انقلاب شاه و مردم» نام گرفت. روشنفكران و بخشي از روحانيت شيعه كه با شيوه حكومت شاه مخالف بودند به مبارزه جدي با او برخاستند.

